

مسئولیت سکوت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا با استناد به قاعده غرور

ریحانه حسن پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰

اسدالله لطفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲

مرضیه پیله ور^۳

چکیده

آگاه نمودن مصرف‌کننده، تکلیف تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان و از حقوق مصرف‌کنندگان می‌باشد؛ چراکه امروزه کالاهای پیچیده‌ای در بازار می‌باشد که مصرف‌کننده غالباً با طرز استفاده از آن‌ها آشنایی ندارد و بجز افراد متخصص کسی نمی‌تواند از این کالاها بهره‌برداری بهینه داشته باشد و خطرات آن‌ها را پیش‌بینی نماید. فلذا به ارائه‌ی اطلاعات فنی و تخصصی ملزم‌اند. مبانی فقهی لزوم ارائه‌ی اطلاعات را تأیید نموده و با استناد به آن می‌توان ساکت‌خاطی را مسئول شناخت. از جمله این مبانی قاعده غرور است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد غرور اختصاص به علم شخص غار ندارد و در هر صورت مسئولیت دارد. زیرا عالم یا جاهل بودن شخص در رابطه با مسئولیتی که به عنوان حکم وضعی می‌باشد، تأثیری ندارد. سکوت شخص، به منزله‌ی فریب از ناحیه‌ی او می‌باشد. به این صورت که سکوت به عمل فریب‌زننده، ماهیت غرور را تحکیم می‌نماید؛ چرا که وی با سکوتش در رابطه با خطرات و عیوب پنهان کالای تولیدی خود، باعث گردیده که مصرف‌کننده‌ی ناآگاه قربانی ترک فعل گردد و در نتیجه دچار خسران گردد.

کلمات کلیدی: مسئولیت، سکوت، غرور، تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان

^۱ دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

^۲ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

با تأمل تاریخی در مبانی فقهی مشاهده می‌شود که لزوم ارائه‌ی اطلاعات از احکام امضایی است و از صدر اسلام و حتی قبل از آن نیز وجود داشته چراکه از بدیهیات عقلی بوده و ریشه در بنای عقلاء داشته است.

در عصر کنونی ارائه اطلاعات بیش از گذشته واجد اهمیت است. آنچه بر اهمیت لزوم ارائه اطلاعات می‌افزاید آن است که عرضه کالا سابقاً بسیار ساده و ابتدایی بودند و پیچیدگی کالاهای عصر حاضر را نداشت؛ لذا نحوه‌ی بهره‌برداری از کالا برای مصرف‌کننده شناخته شده بود و توزیع کنندگان در مقابل حوادث ناشی از کالا مسئولیتی نداشتند. اما در امروزه کالاها بسیار پیچیده شده‌اند و مصرف‌کنندگان ناآگاه از خطرات احتمالی کالاها هستند. لذا حق مصرف‌کننده است که از روش استفاده بهینه از کالا و خدمات مطلع باشد و این تکلیف تولیدکننده و توزیع‌کننده است که نسبت به مضرات کالا و خدمات سکوت ننماید و نحوه بهره‌وری از کالا را ارائه دهد. زیرا سکوت تولیدکننده می‌تواند موجب بروز ضرر و زیان جانی، مالی و معنوی و ... به مصرف‌کننده گردد.

با بررسی منابع فقهی، مبانی متعددی وجود دارد که می‌توان به وسیله آنها تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا را ملزم به ارائه اطلاعات نمود و به سبب سکوت، آنها را مسئول شناخت که همین مبانی فقهی امروزه چارچوب وضع قوانین متعدد در این خصوص گردیده است. یکی از این مبانی قاعده غرور است. با استقراء در بسیاری از متون قانونی و فقهی با تأکید بر آثار فقه امامیه، به خصوص قاعده غرور، مشخص می‌گردد مقنن و شارع به صورت ضمنی به نقش سکوت در تحقق مسئولیت مدنی اشاره نموده است. البته صرف سکوت به خودی خود نمی‌تواند منجر به تحقق مسئولیت مدنی گردد. مگر اینکه دارای یک نوع پشتوانه قراردادی یا قانونی باشد. از همین روی در تحقیق پیش رو به بررسی قاعده غرور در فرض سکوت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا می‌پردازیم و نقش علم و جهل در این حالت و شرایط تحقق مسئولیت را مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

۲- مفاهیم

۲-۱- غرور

در معنای لغوی، به فریب و خدعه غرور گفته می‌شود. اسم فاعل به معنای مبالغه می‌باشد. غرّ الشَّخص نیز به معنای شخصی که فریب خورده است و یا اینکه شیطان او را گول زده است و معانی مشابهی از این قبیل. در اکثریت نظام‌های حقوقی غرور در برخی از افعال نامشروع زیان‌آور مسئولیت و ضمان مبتنی بر تفصیر می‌باشد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۷، ۷۲).

منظور از اصطلاح «غرور» در اینجا همان فریب، نیرنگ، حيله و خدعه می‌باشد. بر اساس قاعده‌ی غروری (المغرور یرجع الی من غره) هرکس عملی انجام دهد و دیگری به خاطر عمل او فریب بخورد و از این ناحیه موجب ضرر رسیدن به خود و دیگری گردد، فریب‌دهنده ضامن خسارات وارده بر فریب خورده می‌باشد. بنابراین حکم قاعده‌ی غرور لزوم جبران خسارت توسط فرد فریبکار است که در اصطلاح حقوقی ضمان غرور نامیده می‌شود و نوعی ضمان قهری یا مسئولیت مدنی به شمار می‌آید (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۹، ۲۲۹/).

۲-۲- سکوت

معنی لغوی «سکوت» در فرهنگ‌های عربی و فارسی خاموش ماندن و سخن نگفتن یا خودداری از سخن گفتن است. «سکوت» به عبارت دیگر، معنی سکوت عدم بیان است (السکوت خلاف الّنطق او ترک الکلام) (عبدالرحمان، ۱۴۲۵، ۲۸۱).

در فرهنگ‌های حقوقی انگلیسی نیز سکوت «حالتی است که فرد سخن نمی‌گوید یا از سخن گفتن امتناع می‌کند» بنابراین، می‌توان این‌گونه بیان کرد که دو جنبه برای شخص ساکت قابل فرض می‌باشد. جنبه‌ی اول اینکه شخص به هیچ عنوان سخن نمی‌گوید، بدون اینکه سکوتش جنبه‌ی عمدی و با اراده‌ی پنهان باشد. جنبه‌ی دوم موافقی است که شخص عمداً ساکت است. در اینجا حالت اول از عدم بیان را «سکوت» و حالت دوم را «کتمان» می‌نامیم. کتمان به معنای پنهان کردن و اخفای چیزی که نوعی اراده و عمد در آن نهفته است «الکتمان: هو السکوت عن المعنی أو إخفاء الشیء و ستره» (همان، ۱۴۱).

در حقوق، سکوت معادل کتمان، اخفاء و عدم افشا می‌باشد که در حقوق قراردادهای، زمانی که فرد وظیفه افشا دارد اگر با سوءنیت اطلاعاتی را کتمان کند، برای طرف مقابل حق فسخ یا حق مطالبه خسارت ایجاد می‌شود.

مطابق ماده ۱۹۲ قانون مدنی در مواردی که برای فرد، سخن گفتن امکان نداشته باشد، اشاره ضمنی کفایت می‌کند. بنابراین اراده ضمنی شخص، می‌تواند به معنای پذیرش و پذیرفتن ایجاب باشد یا مطابق ماده ۱۹۳ قانون مدنی: از طریق عملی که بیانگر قصد و رضای شخص باشد، قرارداد را ببندد.

سکوت با قرینه هم سکوت نیست و خود نوعی اعلام اراده‌ی ضمنی است. سکوت، همان (عدم بیان) اعلام اراده است و عدم نیز نمی‌تواند مثبت وجود باشد. به همین دلیل است که گفته‌اند: به شخص ساکت، قولی نسبت داده نمی‌شود (امامی، ۱۳۹۵، ۱۸۸).

به نظر می‌رسد، عرف نیز این تفکیک و تفاوت را می‌پذیرد و جایگاه و ارزش این دو حالت از سکوت در نظر عرف یکسان نیست. اگر چه ضرب‌المثل «سکوت علامت رضاست» در کلام عرف رایج است ولی در بیشتر مسائل غیر عرفی نمی‌توان هیچ قولی (رضایت یا عدم رضایت) را به فرد ساکت نسبت داد.

در حقوق ایران اتفاق نظر است که سکوت (عدم اعلام صریح یا ضمنی) نمی‌تواند بیانگر از قصد باشد، بنابراین نمی‌توان هیچ قولی را به ساکت نسبت داد (صفایی، ۱۳۸۱، ۷۵). بنابراین مطابق ماده ۲۴۸ ق.م. : «سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد (محللی که قرارداد تنظیم می‌شود)، اجازه محسوب نمی‌شود».

در فقه این موضوع حتی به عنوان قاعده «لاینسب الساکت قول» در کلام فقها آمده است در نظام حقوق عرفی نیز قاعده این است که سکوت در هیچ حالتی بر رد یا قبول دلالت ندارد. در باب معاملات در فقه از شخص «ساکت» بعنوان «مماکس» ذکر گردیده و یا اینکه قصد دارد ثمن معامله را کاهش دهد «المماکسه فی البیوع: إعطاء النقص فی الثمن» (سبزواری، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۴۱۷).

۲-۳- مسئولیت

واژه مسئولیت اسم مصدر است که دلالت دارد بر الزام به پاسخگویی شخصی که نسبت به چیزی وظیفه اخلاقی یا حقوقی دارد (صفر، ۱۳۷۳، ۴۴۹).

مسئولیت در لغت به معنای ضمانت، ضمان تعهد و مؤاخذه می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۱۸۸/۲). مسئولیت واژه ای است عربی که با واژه سؤال هم ریشه است و این معنی را تداعی می‌کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می‌توان درباره‌ی انجام کاری از او سؤال کرد و او را مورد بازخواست قرار داد، البته نه سؤال برای استفهام، بلکه سؤال از انجام تعهدی که بر عهده دارد تا در صورت انجام آن تکلیف، مورد ستایش و پاداش قرار گیرد و در صورت نافرمانی کردن مورد نکوهش، توبیخ و یا حتی تنبیه واقع شود. بنابراین مسئولیت به معنای در معرض بازخواست بودن است و با وظیفه و تکلیف تلازم دارد. مسئولیت در زبان فارسی به معنی ضمانت، عهد و مؤاخذه است و مسئولیت به معنی فاعلی با کلماتی چون عهده دار شدن، موظف بودن و ملتزم و پایبند بودن مترادف است و به معنی مفعولی با کلماتی همچون، برعهده‌ی او، در ضمان او به یک معنی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۳۸).

انتخاب واژه‌ی مسئولیت در زبان فارسی از عرف و فرهنگ اسلامی نشأت گرفته که هر نوع تکلیف و تعهدی، مؤاخذه و سؤال در پی دارد. به همین دلیل است که در زبان محاورات عمومی و مطبوعاتی بیشتر در مورد تعهدات سیاسی، اداری و وظایف عمومی اطلاق می‌گردد و در مفهوم حقوقی تنها در زبان تخصصی و قضایی و حقوقی به کار می‌آید (لطفی، ۱۳۹۳، ۳).

در قانون مدنی ایران از ماده ۳۰۸ تا ۳۳۷ به مسئولیت مدنی اشاره شده، قانون مسئولیت مدنی و قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث نیز مبتنی بر مسئولیت مدنی بوده است.

مسئولیت مدنی و قواعد مرتبط با آن بر مبنای قواعد اخلاقی بنا شده که مبنای حقوقی دارد و ضمانت اجرای مادی به خود گرفته که به شکل قواعد حقوقی پایه‌گذاری شده است؛ چرا که قانون حکم می‌کند که هیچ کس نباید به دیگری زیان برساند و هیچ‌کس نباید جبران‌نشده باقی بماند.

بنابراین در حقوق، مسئولیت به التزام قانونی اشخاص بر جبران ضرر و زیانی که خواه ناشی از تقصیر مرتکب ضرر باشد، خواه اینکه ضرر در اثر فعل یا ترک فعل او ایجاد شده باشد که به شخص دیگری وارد کرده‌اند می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳، ۶۴۲). قانونگذار در قانون مدنی به تبعیت از شرع و اسلام از واژه ضامن و ضمان، به جای واژه مسئول و مسئولیت استفاده نموده است، که آن عبارت است از ثبوت اعتباری اشتغال ذمه کسی، به هر سببی از اسباب به حکم شارع است. بنابراین، اگر فرد ذمه‌اش مشغول به چیزی گردد، ضامن می‌باشد (گرجی، ۱۳۷۲، ۲۵۷، صدر، ۱۴۲۱، ۳۲۰).

۳- نقش علم در تحقق ضمان غار

آیا برای تحقق درستی غرور، شخص ساکت باید عالم باشد؟ علم او تأثیری در قاعده غرور دارد؟

در پاسخ به این سؤال بخاطر ضروری بودن تصورات پیرامون آن، چهارگونه تصور قابل ادراک است. تصور اول، این است که شخص غار و مغرور هر دو جاهل به زیان موجود هستند. تصور دوم، هر دو عالم به زیان واقع شده هستند. تصور سوم نیز در موردی می‌توان تصور کرد که شخص غار جاهل به ضرر است اما شخص مغرور عالم و آگاه به آن است و فرض چهارم، شخص غار عالم باشد ولی شخص مغرور جاهل به ضرر موجود باشد که درست وارونه‌ی تصور سوم است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ج ۱ / ۲۳۲).

تصورات چهارگانه مذکور به این صورت قابل شرح و توضیح است: در صورت اول که شخص غار و مغرور هر دو جاهل به آن زیان بودند که محل بحث ما همین قسم است که آیا در این صورت می‌توان شخص غار را در صورت جهل به واقع ضامن و مسئول دانست یا آن که در عرف به عنوان شخص فریبکار و متقلب شناخته نمی‌شود؟! برای روشن شدن این مطلب می‌توان به این مثال توجه نمود: شخص بدون تحقیق در مورد مالی با این پندار که آن مال، برای خودش است و یا صاحب ملک به وی اجازه داده که در آن مال دخل و تصرف کند و آن را به دیگری دهد و از قضا آن ملک از بین رود و به اصطلاح تلف شود، در این جا در ضامن بودن یا ضامن نبودن شخص متقلب و غار محل بحث و تردید است. اکثر فقها در صورت اول، شخص غار و فریبکار را مسئول می‌شناسند و ضامن بودن وی را منوط به علم وی به واقع نمی‌دانند و معتقدند که برای تحقق درستی قاعده غرور، قصد و عمد وی به هیچ‌عنوان شرط نیست. بنابراین

در مورد شخصی که دیگری را کتک می‌زند، بدون این‌که قصد زدن را داشته باشد، به او عنوان ضارب را می‌توان داد و قاعده‌ی غرور صدق میکند. همچنین در رابطه با شخصی که از روی غفلت بدون این‌که قصد نشستن یا ایستادن را داشته باشد، بنشیند یا این‌که بایستد، عنوان نشستن یا ایستادن برای وی صدق می‌کند. بنابراین تشویق و ترغیب دیگری به انجام فعلی که زیانبار است هرچند ترغیب‌کننده و تشویق‌کننده به ارتکاب آن عمل، قصدی نداشته باشد و نسبت به آن عملی که متضمن زیان است، جاهل باشد، قاعده‌ی غرور صدق می‌کند و این مسأله برای تحقق صدق آن کافی است؛ چرا که در عرف جاهل شخص فریبکار و غار باعث بروز زیان و خسارت گردیده است و این جاهل رابطه‌ی علیت که مابین عمل وی و ورود زیان است را برطرف نمی‌کند و قاعده غرور صدق می‌کند؛ اکثر فقها بر سر این مسأله متفق القواند و حتی در مبحث مسئولیت پزشک با وجود جاهل وی به زیان وارده به بیمار، بر مسئول بودن شخص پزشک اتفاق نظر دارند (الحکیم طباطبایی، ۱۴۲۵، ج ۱ / ۱۷۹).

این مسأله در قانون نیز رسوخ کرده و در ماده‌ی ۲۵ از قانون دیات مصوب سال ۶۱ می‌توان به این موضوع دست یافت که از این قرار است: هر زمان پزشک هر چند که متخصص و متبحر باشد، در درمان‌هایی که خود یا به دستور وی صورت می‌گیرد، موجب نقص عضو یا مرگ وی و یا این‌که موجب بروز زیان به وی گردد، مسئول است جز این‌که قبل از اقدام به درمان از بیمار یا ولی وی برائت ذمه گرفته باشد.

نظریه‌ی دیگری در رابطه با مبحث غرور شخص ساکت وجود دارد؛ به این صورت که برخی معتقدند غرور عبارت است از تدلیس و خدعه؛ فلذا در رابطه با شخص جاهل به واقع نمی‌توان به قاعده‌ی غرور استناد و رجوع نمود (حکیم، ۱۴۲۷، ۲۶۹). در مبحث پزشکی، عده‌ای از فقها به عدم مسئول بودن طبیب حکم داده‌اند، به این شرح که طبیب با این پندار که فلان دارو برای بهبودی و سلامت بیمار مفید است، برای وی تجویز و نسخه نماید، از قضاء آن دارو به بدن بیمار واکنش عکس نشان داده و باعث نقص عضو و یا حتی فوت وی شده، در این صورت فقها با تکیه بر این‌که در اینجا طبیب بدون تدلیس و خدعه‌ای نسخه تجویز نموده، وی را ضامن جبران زیان وارده به بیمار نمی‌دانند و حکم به عدم مسئولیت وی داده‌اند. ولی از آنجایی‌که در نظریه‌ی قبلی در رابطه با تحقق و صحت قاعده‌ی غرور بیان شد که قصد داشتن شخص و عالم بودن وی در تحقق این عنوان شرط نیست، بلکه همین‌که با تشویق و ترغیب شخص فریب‌کار، شخص مغرور کاری را که منجر به ایجاد خسارت و زیان شود انجام دهد، حتی اگر خود شخص غار نسبت آن فعل و عملی که متضمن ضرر است، جاهل و نا آگاه باشد، در صدق این عنوان کفایت می‌کند (همان، ۲۷۳).

در نتیجه برای تحقق قاعده‌ی غرور، عرفاً اگر بتوانیم ضرر و زیان ایجاد شده را به فعل شخص غار نسبت دهیم، کفایت می‌کند؛ چرا که وجود عمل و قول شخص غار باعث ایجاد این چنین خسارتی گردیده است، به این صورت که اگر قول و فعل شخص غار در تشویق و ترغیب مغرور نبود، شخص مغرور و فریب‌خورده به هیچ‌عنوان متوجه ضرر و زیان نمی‌گردید. فلذا مدلول قاعده‌ی فقہی غرور این‌گونه است که

با توجه به زیان وارد شده به شخص مغرور به واسطه‌ی عمل شخص غار، وی می‌تواند جهت جبران شدن ضرر وارده به خود، به شخص غار رجوع نماید، چرا که وی مسئول جبران خسارت موجود می‌باشد و می‌بایست آن را جبران نماید.

تصور مورد دوم، که اشاره به علم و آگاهی هر دو طرف دارد، خواه و ناخواه از بطن قاعده‌ی غرور خارج می‌گردد؛ چرا که در فرض دوم فریب دهنده (غار) و فریب خورده‌ای (مغرور) وجود ندارد که قاعده‌ی غرور صدق نماید؛ زیرا که در تحقق قاعده‌ی غرور، جهل شخص مغرور و فریب خورده نسبت به واقع شرط می‌باشد؛ بنابراین تا زمانی که شخص فریب‌خورده جاهل نباشد، غرور ایجاد نمی‌شود. تصور مورد سوم در رابطه با تحقق غرور، این طرح بود که شخص غار و فریبکار نسبت به زیان جاهل باشد و شخص مغرور، عالم و آگاه نسبت به آن باشد که در این صورت نیز همانند فرض مورد دوم، از بطن قاعده‌ی غرور خارج است. به عبارتی باعث ایجاد قاعده‌ی غرور نمی‌شود؛ چرا که از شروط مورد تحقق غرور، جاهل بودن شخص فریب‌خورده و مغرور است. پس در صورت سوم عمل شخص مغرور، مصداقی از قاعده‌ی اقدام می‌باشد؛ چرا که وی از روی علم و آگاهی و همچنین از روی عمد اقدام به انجام آن فعل زیانبار کرده و بر همین اساس در زمره‌ی قاعده‌ی غرور نخواهد بود و هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه شخص فریبکار (غار) نخواهد شد. آخرین تصور از تصورات چهارگانه، موردی است که اشاره به عالم بودن شخص فریب‌کار و جاهل بودن شخص فریب‌خورده و مغرور دارد که بدون اختلاف، تمامی فقها این صورت را مصداق بارز قاعده‌ی مورد بحث می‌دانند و در آن متفق القول‌اند (محقق داماد، ۱۳۷۴، ج ۲/۷۸).

پس بطور کلی ضروری است که شخص مغرور جهت تحقق و ایجاد غرور نسبت به واقع جاهل باشد و بین این فرضیه و عمل شخص غار رابطه‌ی علیت باشد. بنابراین چنانچه شخص یا اشخاصی به قصد و نیت فریب دادن دیگران، آن چه که واقعیت است را برعکس نشان دهند و آن را مخفی کنند اما اثبات شود که ریشه‌ی جهل مغرور امور دیگری است و وابسته به اقدامات متقلبانه و فریبنده‌ی آن شخص نبوده، بنابراین چون عامل دیگری غیر از اقدام فریبنده‌ی آن فرد باعث جهل وی شده، آن فرد را نمی‌توان مسئول دانست. (نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۹/۲۲۹).

در اثبات مسئولیتی که بر عهده‌ی تولیدکنندگان کالا و خدمات دارویی است می‌توان این‌گونه بیان نمود که تولیدکنندگان با استفاده از نام و برند تجاری خود، اعتماد مردم را جهت خرید محصولات خود طوری جلب می‌نمایند که همین علتی است بر این که مردم به عنوان مصرف‌کننده کالا و بیماران با مشاهده و دیدن ظاهر محصولات دارویی، فریب نام تجاری آن کالاها را بخورند و بدون هیچ‌گونه دلهره و ترسی از آن کالا استفاده کنند؛ در این حالت می‌توان گفت علم و اطلاع تولیدکننده تفاوتی در موضوع ایجاد نمی‌کند. فقها نیز در این خصوص اظهار نظر نموده‌اند و از این جهت به دو گروه تقسیم‌بندی شده‌اند: گروه اول از این فقها بر این باور و رأی هستند که تحقق قاعده‌ی غرور که نشأت گرفته از خدعه و نیرنگ و گول زدن است، در فرضیه‌ای که تولیدکننده و توزیع‌کننده نسبت به عیوب محصولات خود و ارزیابی سطح سلامت

و کیفیت آن و... علم و آگاهی ندارد، غیرممکن به نظر می‌رسد، به ویژه زمانی که تولیدکننده گمان کند که این مسأله برای شخص مصرف‌کننده سودمند و مؤثر است، همانند شخص تولیدکننده‌ی محصولی که با زعم این‌که فلان محصول برای جامعه مفید و مؤثر است، به تولید آن محصول اقدام نماید یا طبیعی با این پندار که فلان دارو برای بهبود سلامتی بیمارش مؤثر است، نسخه نماید. بنابراین آن‌گونه که در عنوان مغرور، جهل صدق می‌کند، می‌بایست در عنوان شخص غار، علم و آگاهی داشتن وی از امور لازم و ضروری باشد (نراقی، ۱۴۱۷، ۲۹۶).

اما گروه دوم فقهای هستند که اعتقاد دارند غرور اختصاص به مورد علم شخص غار ندارد، اگر شخص غار نسبت به فلان مال فرض کند که متعلق به خودش است یا این‌که خیال کند که صاحب ملکی به او اذن داده که ملکش را به شخص دیگری بدهد درحالی‌که در واقع این چنین نبوده است، در صورت انجام این کار، وی مسئولیت مدنی دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ۲۶۹).

از میان دو نظر گفته شده، نظر دوم ارجحیت دارد و به مقصود ما نزدیک‌تر است. بنابراین تفصیل دادن میان احکام وضعی (مسئولیت و ضمان) و احکام تکلیفی (حرمت) واجب و ضروری است، بدین شرح که حرمت حکم تکلیفی مشروط به آگاهی و علم داشتن شخص زیان‌زننده (غار) نسبت به آن عمل است؛ چرا که حرمت تکلیفی بدون علم و آگاهی داشتن شخص به هیچ‌عنوان فعلیت پیدا نخواهد کرد؛ درحالی‌که عالم بودن یا جاهل بودن شخص در رابطه با ضمان و مسئولیتی که به عنوان حکم وضعی می‌باشد، تأثیری ندارد. و در نهایت اگر شخص غار علم و آگاهی داشته باشد، مسئول و ضامن است؛ در این حالت او فعل حرام نیز انجام داده است اما اگر شخص غار جاهل باشد، ضامن جبران خسارت وارده به طرف دیگر است ولی دیگر حرام را مرتکب نشده است (همان: ۲۶۹). فرضیه گفته شده با ساختار جمله‌ی «المغرور یرجع الی من غره»، هم‌خوانی دارد؛ چرا که با عبارت المغرور ذکر گردیده و شخصیت مغرور مدنظر است. این قاعده نیز به همین موضوع اشاره دارد که شخص زیان‌دیده حتماً باید گول خورده باشد تا حق رجوع به شخص غار را داشته باشد و ربطی به علم و آگاهی داشتن و یا جاهل بودن شخص غار به آن زیان ندارد؛ یعنی بدین صورت که شخص غار چه عالم به واقع باشد و چه جاهل به واقع باشد هیچ‌گونه اهمیتی ندارد (جعفرپور، ۱۳۹۶، ۶۵).

فلذا تولیدکننده و عرضه‌کننده کالاها که چرخ صنعت و اقتصاد داخلی کشور را به دست گرفته‌اند و وظیفه‌ی مهمی در این جایگاه در داخل کشور دارند و یقیناً در بین خریداران به عنوان مصرف‌کننده‌ی آن کالاها دارای وجه و منزلت ویژه‌ای هستند، طوری‌که اکثراً به تولیدکننده اعتماد دارند و بدون ترس و دلهره-ای از عیوب و ضرر رسانی آن کالاها از وی خرید می‌کنند و همین اطمینان موجبات اجرای قاعده‌ی غرور را فراهم می‌نماید و سبب می‌گردد سازمان را مسئول جبران خسارات وارده به بیماران محتاج کالا بدانیم، هرچند که سازمان در وظیفه خود کوتاهی نکرده باشد و عدم اشراف علوم به بیماری‌های جدید سبب ابتلای محتاجان کالا به بیماری‌های شناخته و ناشناخته شده باشد، در زمینه‌ی محصولات کالایی نیز چون

دولت اقدام به وارد کردن این محصولات و توسعه کاشت آنها در کشور می‌نمایند، از آنجا که مردم به تشکیلات عریض و طویل دولت اعتماد می‌نمایند، همین امر موجبات فریب و اغفال آنها را فراهم نموده و باعث می‌شود مردم از این نوع محصولات استفاده نمایند و به همین خاطر متضرر گردند که از این جهت می‌بایست برای دولت با استناد به این قاعده فرض ضمان نمود.

با توجه به مطالب فوق، فقه اسلامی منشأ قاعده‌ی فقهی غرور می‌باشد که حقوق ایران نیز از همین فقه سرچشمه می‌گیرد؛ در این خصوص با عنایت به این‌که نصّ صریح قانونی وجود ندارد و با توجه به این‌که قاعده‌ی مذکور به عنوان یکی از مایملک و دارایی‌های با ارزش در نظام حقوقی ایران شناخته شده‌است، یکی از منابع غنی و اصلی خود را مطابق با اصل ۴ و اصل ۱۶۷ قانون اساسی، فقه اسلامی معرفی نموده است. با مطالعه در مورد قاعده‌ی غرور و استناد به آن در مواقعی که ظاهر گول زنده‌ی کالایی، موجب رخ دادن خسارتی به دیگری می‌شود و نیز صلاحیت و قابلیت جبران زیان وارده بر طبق مسئولیت مدنی، جایگاه و وضعیت حقوق ایران را در این زمینه متمایز و آشکار می‌نماید.

۴- نقش غرور در تحقق ضمان

قاعده‌ی غرور، در فقه و حقوق، به عنوان یکی از مبانی تحقق مسئولیت مدنی به شمار می‌آید. اساس مسئولیت در قاعده غرور، فریبکاری یا رفتار خدعه‌آمیز است و مسلماً این رفتار با علم، اراده و آگاهی صورت می‌گیرد، پس سکوت عمدی (کتمان) نیز می‌تواند موجب فریب و در نهایت بروز خسارت گردد. به عبارت دیگر، چون شکل فریب دادن موضوعیت ندارد، پس ممکن است در هر رفتاری (فعل یا ترک فعل) محقق گردد و موجب شود که دیگری اقدام به عملی زیانبار نماید. در نتیجه سکوت عمدی می‌تواند رکن مادی تحقق فریب و اعمال ضمان غرور گردد. البته شرط تحقق مسئولیت مدنی برای ساکت این است که وی با سکوت عمدی و کتمان خود قصد فریب داشته باشد. (وصالی‌ناصح، ۱۳۹۲، ۵۷).

در فقه اهل سنت، یکی از مواردی که برای سکوت ارزش اراده ضمنی قائل شده و با استناد به قاعده غرور ساکت را ضامن خسارت دانسته‌اند جایی است که مالک در زمان بیع مال خویش توسط شخص فضول سکوت اختیار می‌کند. این نوع سکوت رضایت و به نوعی اقرار به بیع تلقی شده است. توضیح اینکه اگر کسی مال متعلق به خود را نزد دیگری ببیند طبیعتاً ساکت نمی‌نشیند و اعتراض خواهد کرد. پس اگر فضول در نزد مالک اقدام به فروش مال او کند و مالک سکوت اختیار کند و بعد از انجام معامله هم آن را تنفیذ نکند در نتیجه موجب تضرر مشتری شده و غار محسوب می‌شود (سرخسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۱۶۴).

در نظام حقوق عرفی، «فریب» قاعده‌ی مستقلی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه همواره تحت قاعده‌ی «اظهار خلاف واقع» مورد بحث قرار می‌گیرد. یعنی هنگامی که اظهار خلاف واقع با قصد تقلب و فریب طرف مقابل صورت می‌گیرد، تحت عنوان «اظهار خلاف واقع متقلبانه» شناخته می‌شود. همانطور که تحقق اظهار خلاف واقع با هر فعل یا ترک فعلی امکان پذیر است، بنابراین فریب نیز با هر روشی که در عرف

فریب شمرده شود محقق می‌گردد. برای مثال اگر کسی در نزد مالک، مال او را بفروشد و مالک مال سکوت اختیار کند و در مورد حق مالکیت خود چیزی نگوید، به عنوان فریبکار شناخته می‌شود و بعداً حق عنوان مالکیت خود را نسبت به خریدار از دست خواهد داد در نتیجه، می‌توان گفت که در این نظام نیز سکوت عمدی یا کتمان می‌تواند رکن مادی فریب قرار گیرد. (وصالی‌ناصح، ۱۳۹۲، ۵۷).

اگر شخصی به نوبه‌ی خود بدون این‌که قصد فریب و گول زدن شخصی را داشته باشد، باعث زیان به دیگری گردد ولی این متضرر شدن وی به دلیل فریب و گول خوردن او از شخص زیان‌زننده باشد، هرچند خود زیان‌زننده نیز فریب خورده باشد یا این‌که در اشتباه بوده باشد، یا بی اطلاع از عمل حادثه آفرینش باشد، در این صورت به استناد قاعده‌ی غرور شخص ساکت ضامن است (لطفی، ۱۳۷۹، ۶۰).

از این رو هر زمان عمل یا رفتار فردی سبب غرور و فریب شخص دیگری گردد که به این واسطه باعث بروز خسارت به آن شخص شود، شخص فریب‌دهنده و غار مسئول است و می‌بایست ضرری که به شخص فریب‌خورده و مغرور زده‌است را جبران نماید. به عنوان نمونه در مواردی که در اثر قضیه‌ی جهل به واقع که مسبب آن تدلیس فرد دیگری می‌باشد، به کسی خسارت و زیانی وارد شود، شخص غار (مغرورکننده) مسئول است. به عبارت دیگر، شخص فریب‌دهنده و غار مال غیر را به عنوان این‌که دارای خویش است به دیگری بفروشد یا عاریه دهد. در این‌جا ضرری که به شخص خریدار و یا مستعیر وارد شده‌است را شخص فریب‌دهنده و غار باید برعهده بگیرد و مسئول جبران آن است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۹، ۲۹۲/).

سکوت به نوعی موجب فریب زیان دیده می‌شود چراکه او بر مبنای رویه معمول و سیره‌ی متعارف عقلاً نسبت به تعهد ضمنی در ارائه‌ی کالای سالم و کالای بی نقص که در تبادلات مرسوم و رایج است اقدام به معامله می‌کند لذا در صورت تغایر کالا با روال و شرایط معمول، طرف مقابل مکلف به تحذیر و اطلاع رسانی است در نتیجه می‌توان گفت ساکت اقدام به فریب نموده است.

در ادامه به بررسی شرایط تحقق ضمان ناشی از غرور تولیدکننده و عرضه‌کننده ساکت می‌پردازیم.

شروط لازم جهت تحقق ضمان غرور تولیدکننده و عرضه‌کننده شخص ساکت به شرح ذیل است:

الف- فعل گول‌زننده‌ی شخص فریب‌زننده (غار) حتی اگر با قصد و آگاهی نباشد

عمل شخص غار همانند این است که مال شخص دیگری را به عنوان دارایی خود معامله نماید و یا این‌که شهادت دروغ دهد، به این صورت که تظاهر نماید که بر امری شاهد بوده است و یا این‌که تظاهر نماید از سوی صاحب مال وکالت دارد که وی اذن در فروش مالش داده‌است، درحالی‌که چنین اجازه‌ای را نداشته که خرید و فروش را انجام دهد. این موارد بیان شده نشان‌دهنده‌ی این است که عمل شخص غار

یک عمل حقوقی بوده است. حال ممکن است عمل شخص غار، یک عمل غیر حقوقی نیز باشد، به این صورت که شخص غار غذایی را درحالی که طعام خودش نبوده را به دیگری بدهد تا آن را بخورد که در این صورت ضمان ناشی از غرور محقق می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ۲۳۵).

ب- گول خوردن و عملیات خسارت‌زا و زیان‌بار شخص فریب خورده (مغرور)

در شرایط فریب‌خوردگی، شخص مغرور و فریب‌خورده که بر اثر ظاهر فعل فروشنده و به واسطه‌ی فریب‌خوردن و جهل به واقع اقدام به انجام اعمالی می‌کند که در نهایت موجب ضرر و زیان به وی می‌گردد. در تحقق ضمان ناشی از غرور، جهل به واقع بودن شخص مغرور شرط است؛ چرا که با وجود آگاهی و اطلاع به فریب، عنصر گول خوردن و فریب‌خوردگی محقق نمی‌شود. برخی از فقها نیز در کتب خود به این نکته اشاره نموده‌اند که گول خوردن از عناصر اصلی و مهم ایجاد مسئولیت ناشی از غرور می‌باشد. به این صورت که در بیع فضولی، خریدار تنها زمانی که نسبت به عدم مالک بودن شخص بایع فضولی جاهل و ناآگاه باشد و حتی چنانچه به واسطه‌ی ظاهر عمل فروشنده‌ای که هرچند قصد فریب و خدعه‌ی وی را نداشته باشد، می‌بایست به وی جهت جبران خسارت رجوع نماید؛ چرا که جهت تحقق قاعده‌ی غرور، نیت فریب داشتن یا نداشتن او تأثیری ندارد و به عبارتی دیگر این امر متوقف بر قصد فریب داشتن نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۱۰۳/۹).

ج- رابطه‌ی سببیت بین عمل فریبنده و ورود زیان

ابهامی که در رابطه با شرط سوم تحقق ضمان مطرح می‌باشد، این است که رابطه‌ی سببیت لازم است میان عمل فریبنده و اعمال شخص مغرور ایجاد شود و یا میان فعل فریبنده و ورود زیان و ضرر ایجاد گردد؟ برخی از فقها حکم به رابطه‌ی سببیت بین فعل گول‌زننده و ورود زیان به خریدار داده‌اند. به عنوان نمونه در رابطه با مراجعه‌ی خریدار به فروشنده‌ی فضولی جهت جبران خسارت وارده نقل گردیده که بایع فضولی با عمل فریبنده‌ی خود، موجب فریب خریدار و ضامن نمودن وی با تلف شدن مال غیر نموده است. از این باب وی جهت جبران خسارت وارده به خود، از بایع فضولی غرامت دریافت می‌نماید (شیخ-انصاری، ۱۳۹۰، ۴۹۴) برخی دیگر از فقها بیان می‌دارند که علت مراجعه‌ی شخص مغرور و فریب‌خورده به شخص فریب‌کار علاوه بر اقوی بودن سبب خدعه نسبت به مباشر آن، عرفاً تلف شدن مال نیز منصوب و مستند به سبب گردد (همان، ۴۹۵).

به‌طور کلی تدلیس و فریب دیگری توسط شخص غار (سکوت) اگر سبب وارد شدن خسارت به وی گردد، ضامن آن زیان به‌بار آمده است (حسینی مراغی، ۱۴۲۵هـ.ق، ۴۴).

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۵-۱- نتیجه گیری

الف- سکوت تولیدکننده در رابطه با مصرف‌کننده‌ی کالای خود، باعث گول خوردن و فریب وی می‌شود؛ به این صورت که شخص ساکت با سکوت خود و عدم بیان و ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی کالایی که خطرناک یا دارای عیوب پنهانی و نواقصی می‌باشد، اقدام به گول زدن نموده‌است. زیرا طبق عرف و سیره- عقلا که مبتنی بر الزام ضمنی سازندگان کالاها در تحویل دادن کالاهای مرغوب و بدون عیب به مصرف‌کننده است، وی اقدام به معامله و خرید آن کالا می‌نماید.

ب- غرور اختصاص به مورد علم شخص غار ندارد، و در هر صورت وی مسئولیت دارد. زیرا عالم بودن یا جاهل بودن شخص در رابطه با ضمان و مسئولیتی که به عنوان حکم وضعی می‌باشد، تأثیری ندارد. و در نهایت اگر شخص غار علم و آگاهی داشته باشد، مسئول و ضامن است.

ج- سکوت شخص، به منزله‌ی فریب و خدعه از ناحیه‌ی او می‌باشد. به این صورت که سکوت به عمل شخص فریب‌زننده، ماهیت غرور را تحکیم می‌نماید؛ چرا که وی با سکوتش در رابطه با خطرات و عیوب پنهان کالای تولیدی خود، باعث گردیده که مصرف‌کننده‌ی ناآگاه قربانی ترک فعل گردد و در نتیجه دچار خسارت و زیان گردد.

۵-۲- پیشنهادات

الف- از حقوق همه‌جانبه‌ی مصرف‌کننده جهت حمایت از وی، رفع نمودن سکوت و عدم بیان از سمت تولیدکننده و توزیع‌کننده است، در مورد این حقوق اکثریت افراد به دلایل مختلفی ناآگاه هستند، بنابراین یک امر ضروری است که عموم مردم به عنوان قشر مصرف‌کننده را از این حق و حقوق از طریق رسانه‌های تلویزیونی خبری و رادیویی و نیز فضای به‌روز مجازی آگاه و مطلع نمود و به این افراد جهت آشنایی با حق و حقوق خود به عنوان مصرف‌کننده در برابر تولیدکننده و مطالبه حقوق اولیه‌ی خود از آن‌ها تعلیم داد.

ب- آن‌چه که قابل پیشنهاد است این است که برای قانون‌گذار ضرورت پیدا کند که تا جای ممکن نسبت به مسأله‌ی سکوت، رفع آن و مبانی و قلمروی اساسی آن تسلط و آشنایی داشته باشد تا بتواند در این مورد به قانون‌گذاری و تقنین به صورت تخصصی اقدام کند.

ج- باید قانونگذار و مراجع ذی‌صلاح تولیدکنندگان را ملزم به کسب اطلاعات کافی و به روزسانی معلومات و تخصصات لازم جهت تولید کالا نمایند تا بتوانند تعهد به ارائه‌ی اطلاعات را به نحو مطلوب انجام دهند.

- ۱- امامی، حسن، ۱۳۹۵، حقوق مدنی، چاپ چهاردهم، کتاب فروشی اسلامیة، تهران
- ۲- انصاری، مرتضی، ۱۳۹۰، کتاب مکاسب، چاپ ۱۶، مجمع الفکرالاسلامی، قم
- ۳- جعفر پور، جمشید؛ مجتهد سلیمانی ابوالحسن و رحیمی سکه روانی، محمد، ۱۳۹۶، بررسی مبانی فقهی مسئولیت مدنی ناشی از نقص علم بشر، مجله علمی پژوهشی مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره ۹، شماره ۳، (۱۳۹۶)
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۳، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران
- ۵- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، ۱۴۲۵، العناوین، مؤسسه النشرالاسلامی، قم، چاپ دوم
- ۶- حکیم، سید محسن، ۱۴۲۷، نهج الفقاهه، مؤسسه النشرالاسلامی، قم
- ۷- الحکیم طباطبایی، محسن، ۱۴۲۵، متمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، داراحیاء، التراث العربی، بیروت
- ۸- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه (از دوره جدید)، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم
- ۹- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳ هـ.ق، کفایه الأحکام، جلد ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۱۰- سرخسی، شمس الدین، ۱۴۰۶ هـ.ق، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت
- ۱۱- صدر، سید محمد، ۱۴۲۱، ماوراء الفقه، جلد ۴، دارالاضواء، بیروت
- ۱۲- صفار، محمدجواد، ۱۳۷۳، شخصیت حقوقی، دانا، تهران
- ۱۳- صفایی، سید حسین، ۱۳۸۱، دوره حقوق مدنی، نشریه مؤسسه عالی حسابداری، تهران
- ۱۴- عبدالرحمان، محمود، ۱۴۲۵، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، قابل دسترس در لوح فشرده فقه اهل بیت.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۲، موجبات ضمان قهری، نشر میزان، تهران، چاپ اول
- ۱۶- قاسم زاده، سید مرتضی، رابطه غرور و تقصیر، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، دوره تابستان و پاییز، شماره ۱۱۰، (۱۳۷۷)
- ۱۷- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۲، مقالات حقوقی، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم
- ۱۸- لطفی، اسدالله، قاعده غرور، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۲، (۱۳۷۹)
- ۱۹- لطفی، اسدالله، ۱۳۹۳، سلسله مباحث فقهی حقوقی مسئولیت مدنی، انتشارات جاودانه، تهران
- ۲۰- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴، قواعد فقه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ پنجم
- ۲۱- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۵، قواعد فقه، مجد، تهران، چاپ اول
- ۲۲- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، (۱۴۰۴)
- ۲۳- نراقی، ملا احمد بن محمد، ۱۴۱۷، عوائد الأیام فی بیان قوائد الأحکام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم
- ۲۴- وصالی ناصح، مرتضی، مسئولیت مدنی ناشی از اراده ضمنی در قالب سکوت، مطالعه تطبیقی در نظام حقوق عرفی، فقه و حقوق ایران، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال دوم، پاییز و زمستان، شماره ۲، (۱۳۹۲)